

The Position of Inherent Human Dignity in the Foundations of Shia Doctrinal

Mohammad Khalaj¹⁻
Kazem Ghazizadeh⁻
Mohammad Ali Ayazi[—]

Received: 06/03/2024

Accepted: 08/05/2024

Abstract

The dignity of a human being, by virtue of being human, has been esteemed in various religions, societies, and schools of thought. Explicitly, the Holy Quran and the Islamic faith have recognized inherent human dignity as an inviolable principle and consider all humans to be its beneficiaries. The study of the relationship between human dignity and the tripartite realm of religion (beliefs, ethics, and laws), particularly relying on the worldview of the Shia sect based on narratives, is among the discussions that clarify the status and function of this divine trust granted to humans, necessitating further examination. The Islamic religion, and specifically Shia Islam, has often been accused by certain schools and other worldviews of not respecting human dignity. The present article, with a descriptive-analytical approach and utilizing library tools, seeks to elucidate the position and relationship of inherent dignity with the principles of Shia beliefs based on narratives. It addresses and affirms the importance of this through the examination of the relationship and status of human dignity with the five doctrinal principles (Tawhid, Prophethood, Imamate, Resurrection, and Justice). It demonstrates that according to Shia beliefs, human dignity is not only practiced but also a prevailing conviction, and this principle is precisely and proportionately present in the core of Shia Islamic thought. Moreover, human dignity, with its centrality and superiority over other creatures in Tawhid and Justice, is evident. Prophets and Imams have always endeavored to guide and return the believers to the principle of human dignity.

Keywords: *Inherent dignity, Shia beliefs, Shia narratives, Human dignity.*

⁻ PhD student of Quran and Hadith sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. m.khalaj133@gmail.com

⁻ Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. (Responsible Author) k.ghazizadeh@modares.ac.ir

[—] Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. ayazi1333@gmail.com



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۸، شماره ۱، پیاپی ۳۵

پاییز و زمستان ۱۴۰۳، صص ۱۰۴-۷۷

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2024.246081.3941

جایگاه کرامت ذاتی انسان در مبانی اصول اعتقادات با تکیه بر روایات شیعی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹

محمد خلیج⁻

کاظم قاضی زاده⁻

محمد علی ایازی⁻

چکیده

کرامت انسان بما هو انسان در ادیان، جوامع و مکاتب مختلفی مورد اقبال قرار گرفته است. به صراحت قرآن کریم، کرامت ذاتی انسان را به عنوان اصلی خدشه ناپذیر مورد پذیرش قرار داده و تمامی انسان‌ها را مشمول آن می‌داند. بر این اساس مطالعه بر روی ارتباط چگونگی ارتباط کرامت انسان با قلمرو سه گانه دین (اعتقادات، اخلاق و احکام)، با اتکا بر جهان بینی مذهب شیعه مبتنی بر روایات از جمله مباحث مبین جایگاه و کارکرد این ودیعه الهی به انسان است که نیاز به بررسی دارد. ضرورت دیگر آنکه دین اسلام همواره توسط برخی مکاتب و جهان بینی های دیگر در زمینه رعایت کرامت انسان مورد اتهام قرار گرفته است. مقاله حاضر با رویکرد توصیفی تحلیلی و با استفاده از ابزارهای کتابخانه ای در پی تبیین جایگاه و ارتباط کرامت ذاتی با اصول عقاید شیعی مبتنی بر روایات است و از مسیر بررسی ارتباط و جایگاه کرامت انسانی با اصول پنج گانه اعتقادی (توحید، نبوت، امامت، قیامت و عدل) به این مهم پرداخته و اثبات نموده که مطابق با عقاید شیعه، کرامت انسان نه تنها در عمل که باور آنان نیز جاری بوده و این اصل بطور متناسب و دقیقی در اصل اندیشه اسلام شیعی موجود است. علاوه بر آنکه کرامت انسان با محوریت و برتری او از سایر موجودات در توحید و عدالت امری مشهود است، انبیاء و امامان نیز همواره در پی سوق دادن و بازگرداندن باور مسلمانان به اصل کرامت انسانی بوده اند.

واژگان کلیدی

کرامت ذاتی، کرامت انسان، عقاید شیعه، فقه الحدیث.

⁻ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. m.khalaj133@gmail.com

⁻ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) k.ghazizadeh@modares.ac.ir

⁻ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. avazi1333@gmail.com

این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجوی است.

طرح مسئله

مبنای اصلی کرامت انسانی را باید در «خودمختاری اخلاقی و استقلال ذاتی» هر فرد جستجو کرد. آنچه به انسان، کرامت و ارزش می‌دهد، «انسانیت» اوست که همان شخصیت اخلاقی است و آن را بر سایر موجودات برتری می‌بخشد. جانوران را غرایزشان راهنمایی می‌کند، اما انسان‌ها موجوداتی آزاد، خودآیین و خود قانونگذارند. دین اسلام بنیان انسانی را با اعطای کرامت ذاتی از ناحیه الهی به وی تقدیس نموده و او را بر سایر موجودات و ذرات عالم هستی برتری بخشیده است. جایگاه کرامت ذاتی به عنوان یک اصل مسلم در دین اسلام مطرح است.

تاکنون پژوهش‌هایی اندک پیرامون آن انجام گرفته است که از جمله می‌توان به مقالات «حقوق بشر اسلامی و کرامت ذاتی انسان در اسلام» نوشته عباسعلی عمید زنجانی و محمد مهی توکلی، «کرامت انسان در قرآن و روایات» نوشته محمدحسین مردانی و «معناشناسی کرامت انسان در قرآن» نوشته بهروز یدالله‌پور اشاره نمود؛ اما جایگاه و کارکرد آن در بعد اعتقادات از مجهولاتی است که تاکنون به آن پرداخته نشده و همکنون در مقاله پیش‌رو مورد بررسی قرار می‌گیرد. واری، تبیین ابعاد گوناگون کرامت ذاتی انسان و ارتباط آن با اعتقادات مذهب شیعه با تکیه بر روایات می‌تواند در شناخت هرچه بیشتر جایگاه انسان در عالم وجود مؤثر باشد و آدمی به وسیله آن به جایگاه خویش پی ببرد.

کرامت ذاتی مختص انسان است؛ بنابراین گستره آن شامل تمامی ابعاد دینی مرتبط با حوزه وجودی انسان می‌گردد. به عبارت دیگر هر موضوعی در دین که با ارزش وجودی انسان ارتباط داشته باشد، در قلمرو کرامت ذاتی قرار می‌گیرد.

در طول تاریخ، انگشت اتهام بسیاری از مکاتب و جهان‌بینی‌های دیگر به مسلمانان در زمینه عدم وجود کرامت انسان در باور آنان وجود داشته است (I. Manji, 2011, p. 21). این در حالی است که بخش زیادی از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام بر این اصل تاکید نموده و همواره افکار و اعمال شیعیان را به وجود این اصل توجه داده است. بررسی عقاید و باور شیعیان از طریق بررسی سخنان بزرگان این مذهب می‌تواند انگشت اتهام را از وی ساقط نماید. از آنجا که اهل بیت مفسر و مبین حقیقی آیات الهی هستند، بررسی کلام آنان جهت پاسخگویی به تهمت بی توجهی اسلام به اصل کرامت ذاتی، جامعه هدف این تحقیق قرار گرفته و این پژوهش را در گستر باور شیعیان مورد بررسی قرار داده است. کلیات هر دین به سه بخش «اعتقادات»، «اخلاق» و «احکام» تقسیم می‌شود (نک: طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۶).



در مقاله پیش‌رو ارتباط کرامت ذاتی انسان با حوزه عقاید کلامی شیعه، مبتنی بر روایات شیعی و به عنوان یکی از سه قلمرو یاد شده، مورد بررسی قرار گرفته و مصادیقی از کرامت ذاتی انسان ذکر و تحلیل خواهد شد.

۱. مفهوم کرامت انسان

واژه «کرامت» از ریشه (کرم) به معانی گرامی‌داشتن، اصالت، سخاوت، بزرگواری، بخشش (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۶۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، صص ۶۰۷-۶۰۸) شرافت و شریف بودن (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۶۸) می‌باشد. از دیدگاه طریحی، این کلمه صفت چیزی است که رضایت عقل را جلب می‌کند و حمد و ثنای آنان را برمی‌انگیزد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۵۲). لغت‌دانان بسیاری این واژه را ضد کلمات «لُؤم» و «هَوَان» به معنای پستی و فرومایگی دانسته‌اند (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۷۹۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۴۶). از این رو توجه به معانی مذکور نشان می‌دهد در تمامی موارد دو اصل «ارزش» و «وجود» بعنوان عضو جدایی‌ناپذیر کرامت همواره با این مفهوم همراه است. بنابراین می‌توان واژه کرامت را «داشتن ارزش وجودی» معنا نمود.

درباره منشأ اشتقاق واژه «انسان» نیز نزد زبان‌شناسان، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. عده‌ای معتقدند این واژه از «أَنَس» گرفته شده و همزه آن اصلی است و بر وزن «فَعْلَان» می‌باشد و «انسان» از این جهت بدین اسم نام نهاده شده که اولاً فطرت آن با مؤانست عجین گردیده و به تنهایی قادر به زندگی نیست و ثانیاً، با هر آنچه همراه می‌شود انس می‌گیرد (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۴)؛ از این رو اطلاق نام انسان به این خاطر است که آدمی به هر چیزی که با او پیوسته و همراه است، الفت دارد و با آن انس می‌گیرد.

گروهی دیگر معتقدند این کلمه از «نَسِی» و بطور دقیق‌تر، از «نَسِیان» [فراموشی] اخذ شده و بر وزن «إِفْعَان» خوانده می‌شود؛ اما ریشه کامل آن، «أَنَسِیان» بر وزن «إِفْعَالان» است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۶). این دیدگاه، اشاره به فراموشکاری انسان نسبت به عهدی که در عالم ذر با خداوند بست و سپس عهدش خویش را فراموش کرد، دارد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۵۰).

1. Dignity

2. Human

مؤید این دیدگاه روایتی از امام صادق (ع) است که فرمود: «سُمِّيَ الْإِنْسَانُ إِنْسَانًا لِأَنَّهُ يَنْسَى»، انسان را از این جهت انسان نامیدند، چون فراموش کار است (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۵). بعید نیست که این واژه از هر دو ریشه باشد و دو معنا داشته باشد؛ چرا که هر دو خصلت اَلْفِت پذیری و فراموشکار بودن از صفات بارز و جدایی‌ناپذیر انسان‌ها است (نک: ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۰۱). بر همین مبنا می‌توان انسان را در اصطلاح موجودی دو پا از سنخ پستانداران و دارای قوه ادراک و اختیار، خلاق و تمدن‌آفرین معرفی نمود (رک: Encyclopedia Britannica).

ترکیب «کرامت انسانی» به معنای رعایت شأنیت و شخصیت وجود آدمی از جمله مسائلی است که در جوامع و مکاتب مختلفی در سراسر عالم هستی به آن پرداخته می‌شود. در مجموع می‌توان نگرش و رویکردهای موجود نسبت به کرامت انسان که تعریفی از کرامت انسانی ارائه نموده‌اند را به دو دسته تقسیم نمود:

اولین رویکرد، بشری و برون‌دینی است که امروزه در قالب مکاتب مطرح می‌گردد. بر این اساس معروف‌ترین مکتبی که اصالت آن بر اساس تکریم ارزش وجودی انسان بنا نهاده شده، «مکتب اومانیزم» می‌باشد (رضایی‌مهر، ۱۳۹۸، ص ۱۷). بطور کلی نیز در مباحث حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها، نفس انسان خارج از ملاحظات دینی، نژادی و قومیتی، دارای کرامت است. با توجه به اهمیتی که جایگاه انسان دارد، مفهوم کرامت انسانی در اسناد بین‌المللی چون منشور ملل متحد به عنوان مبنای حقوق بشر قرار گرفته است (UDHR, 1948, Smits, 2006, p. 75 & p.56).

دومین رویکرد، معنوی و از سنخ تعاریفات دینی است؛ بطوری که در برخی ادیان به کرامت انسان توجه شده است تا جایی که می‌توان ادعا کرد، در تمامی ادیان ابراهیمی، کرامت انسان به عنوان یک اصل مسلم مورد تأکید قرار گرفته است (مظفری، ۱۳۸۹، ص ۲۵). برای مثال براساس آموزه‌های یهود، انسان بر صورت الهی خلق شده (سفر پیدایش ۱/۲۷) و همگی نزد خدا و پیامبرش موسی (ع) دارای ارزش و جایگاه رفیع هستند (لاویان ۱۹/۲؛ تثنیه ۲۹/۹).

دین اسلام در ادامه ادیان ابراهیمی، کرامت انسانی را یکی از اقسام کرامات الهی می‌داند. قرآن کریم صراحتاً به تکریم انسان توسط خداوند یاد نموده است و آن را فضیلتی مختص بشر می‌داند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰). در نگاه اسلام، کرامت انسان به هویت و وجود آدمی، که ارزش و جایگاه خویش را از منبع الوهیتی دریافت نموده است، تعریف شده است. بنابراین



کرامت انسان، به معنای مطلق ارزش نهادن به وجود انسان، هم بصورت فطری و با رویکرد برون دینی در مکاتب بشری و هم بصورت درون دینی مورد بشر توجه قرار گرفته است.

۲. انواع کرامت

کرامت از حیث نوع وجود آن در انسان به دو گونه قابل تقسیم است:

۲-۱. کرامت اکتسابی

منظور از «کرامت اکتسابی»، کرامتی است که انسان در سایه ایمان و کارهای شایسته خود به دست می آورد و هر کس فراخور معرفت و عمل خود، از این نوع کرامت بهره مند می شود، به بیان دیگر، کرامت اکتسابی جایگاهی است که برخاسته از تلاش و کوشش انسان در سیر الی الله است و استعداد کسب این نوع کرامت در تمام انسان ها وجود دارد، اما تنها مؤمنان، در سایه تعلیم و حیانی به مراتب والای انسانی می رسند و مسجود فرشتگان قرار می گیرند. این مفهوم در سخن امام صادق (ع) شیعه چنین آمده است: «مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ مُؤْمِنٍ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُدَّاءُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ هیچ موجودی نزد خداوند گرامی تر از مؤمن نیست، زیرا ملائکه خادمان مؤمنانند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۳).

۲-۲. کرامت ذاتی

«کرامت ذاتی»^۱ حیثیتی طبیعی است که در وجود آدمی به ودیعت نهاده شده و انسان ها از هر نژاد و رنگی و از هر سرزمین و آب و خاکی و با هر عقیده و فرهنگی، از کرامت ذاتی و احترام انسانی برخوردارند و از آن روی که در ذات خود انسانند، دارای حیثیت انسانی برابر با دیگر انسان ها هستند (اصغری، ۱۳۸۶، ص ۶۷). اسلام نیز بر این اصل که از اصول بنیادین حقوق بشر است تأکید نموده و تمامی فرزندان آدم را کرامت بخشیده است (نک: اسراء: ۷۰). همچنین آیاتی دیگر نیز دلالت بر کرامت انسان می کند؛ آیاتی که انسان را غایت و هدف خلقت بسیاری از موجودات معرفی کرده است و آنها را برای انسان «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹) و در اختیار انسان و مسخر او می داند «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...»

^۱ Innate Dignity

^۲ Innate Value

(لقمان: ۲۰). اینها همگی شاهد دیگری بر کرامت ذاتی انسان است. کرامت ذاتی نشان عنایت و لطف ویژه خداوند به نوع بشر است که همه انسان‌ها از آن برخوردارند. درباره کرامت ذاتی در معنای نخست آن، به این نکته باید توجه کرد که کرامت ذاتی، هرچند حقی است که به تمامی انسان‌ها عطا شده و به گروه، قشر، مذهب و منطقه جغرافیایی اختصاص ندارد و هر انسانی از بدو تولد از موهبت کرامت ذاتی برخوردار است؛ اما وجود آن بطور دائم تا آخر عمر، امری نسبی است. به بیان دیگر، مادامی که انسان با اختیار خود به جهت ارتکاب خیانت و جنایت برخویشتن و بر دیگران، آن کرامت را از خود سلب نکند، از این صفت شریف برخوردار و بهره‌مند است (جعفری، ۱۳۷۰، ص ۷۶).

۳. عقاید شیعی و ساحت‌های آن

عقاید در شریعت اسلام و بطور خاص در مذهب شیعه به معنای باور قلبی به پنج اصل توحید، نبوت، معاد، امامت و عدل می‌باشد (نک: مطهری، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۹۶). به این معنا که یک مسلمان شیعه مذهب، در قاموس باورهای دینی خود باید به یگانگی خداوند، وجود انبیاء الهی از آدم تا خاتم(ع)، برپایی قطعی روز قیامت و بازگشت همه انسان‌ها به سوی خداوند، وجود متوالی امامان(ع) دوازده‌گانه بعد از پیامبر اکرم(ص) تا کنون و عدالت کامل و تام الهی باور قلبی و اطمینان راسخ داشته باشد.

مسلم است که نمی‌توان صرفاً با تعریف کرامت ذاتی انسان به بررسی جایگاه آن در عقاید شیعه پرداخت؛ چرا که موضوع علم کلام، استنباط و استخراج عقاید اسلامی با تکیه بر منابع عقلی و نقلی برای تبیین و دفاع از اصول دین است (نک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷، صص ۳۱-۳۲) که به طور مستقیم با موضوع کرامت ذاتی انسان ارتباط ندارد؛ اما در عین حال می‌توان ارتباط و جایگاه آن را در عقاید شیعه بررسی نمود.

۴. کرامت ذاتی و ارتباط آن با توحید و عدل الهی

توحید، معرفتی است که انسان آن را به دو صورت اختیاری و فطری کسب می‌نماید، در حالیکه سایر موجودات از درک اختیاری و فطری آن محروم هستند و تنها در وجودشان قدری از شناخت خداوند نهادینه شده است و با آن به تسبیح خداوند می‌پردازد. این حقیقت در آیات بسیاری از قرآن ذکر گردیده که تمامی موجودات به حمد و ستایش خداوند مشغولند (برای نمونه نک: حدید: ۱، رعد: ۱۳، نور: ۴۱، انبیا: ۷۹، حج: ۱۸).



امام حسین(ع) در روایتی مطوّل به ارتباط صدای حیوانات و پرستش خداوند می‌پردازد و در پایان می‌فرماید: «مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ تَسْبِيحٌ يَحْمَدُ بِهِ رَبَّهُ» خدای متعال هیچ پدیده‌ای را نیافریده، مگر آنکه تسبیحی دارد که با آن، پروردگار خود را می‌ستاید (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص ۲۴۸-۲۵۲). عدم وجود استثناء در میان موجودات نشانگر غیر ارادی بودن این ستایش است. در نتیجه، درباره سایر موجودات از آیات و روایات فهمیده چنین می‌شود که همگی آنان بطور غیر اختیاری خدا را تا حدّ وجودی خود می‌شناسند و به پرستش او مشغولند.

بنابراین شناخت توحید و عدل موهبتی است که از مجرای تفکر و تأمل که خود از ودیعه‌های الهی در مسیر کرامت ذاتی انسان به شمار می‌رود برای آدمی اتفاق می‌افتد. در ادامه به بیان ارتباط کرامت ذاتی انسان با دو مقوله مهمّ از اصول دین، یعنی اصل توحید و اصل عدل الهی پرداخته می‌شود.

۴-۱. ارتباط دو سویه تکریم انسان و توحید

نگاه ویژه خداوند به انسان و تکریم او نسبت به سایر موجودات از مسلّمات قرآنی است که پیش‌تر به آن اشاره گردید. چنین دیدگاهی در روایات نیز مورد تصریح قرار گرفته است. شاید واضح‌ترین روایتی که انسان را دارای تکریم ویژه الهی نسبت به سایر موجودات دانسته است، روایتی از پیامبر اکرم(ص) باشد که می‌فرماید: «مَا شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْ ابْنِ آدَمَ»؛ هیچ چیز نزد خدا گرامی‌تر از فرزند آدم نیست (متقی، ۱۴۰۹ق، ح ۳۴۶۲۱). روایت فوق صراحتاً بر تکریم و جایگاه ویژه انسان نزد خداوند دلالت می‌کند، اما این تکریم دو سویه است و همانطور که خداوند انسان را تکریم نموده، انسان نیز موظف است با عبادت و شناخت الهی، پروردگار خود را تکریم نماید؛ چنانکه هدف از خلقت انسان بر مبنای آیات عبادت خداوند (ذاریات: ۵۶) و بر مبنای روایات شناخت اوست (نک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۴، ص ۱۹۹ و ۳۴۴). بنابراین تکریم الهی بر انسان مقدمه شناخت توحید است.

۴-۲. پرستش اختیاری خداوند یکتا

انسان در طول زندگی با ابزار درک و شعور راه هدایت و شناخت مسیر خداشناسی را که از جانب پروردگار و در قالب نعمات مادی و معنوی در اختیارش قرار داده شده، در می‌یابد و در انتخاب آن مختار است و از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ أَمَّا شَاكِرًا وَ أَمَّا كَفُورًا»؛ ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس (انسان: ۳). پر واضح است که در

آیه مذکور، جمله «إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَافُورًا»، کنایه از مختار بودن انسان در انتخاب توحید یا کفر ورزیدن است. چنانکه در آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) بر نفی اجباری بودن اختیار دین تصریح گردیده است (نک: طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۴۲؛ مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۲۳۵).

ارادی بودن شناخت خداوند، در بسیاری از روایات مورد تصریح و تبیین قرار گرفته است. برای مثال، امام رضا(ع) در سبب نزول آیه «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»؛ اگر پروردگار تو می‌خواست، همه مردم جهان، جملگی از روی اجبار، ایمان آورده بودند. آیا تو ایمان را بر مردم تحمیل می‌کنی (یونس: ۹۹) از پدرانش، از امام علی(ع) نقل فرموده است که: «مسلمانان به پیامبر(ص) پیشنهاد کردند اگر افرادی را که تحت سیطره دارد، مجبور کند که به زور اسلام را بپذیرند، تعداد مسلمانان زیاد می‌شود و قدرت نظامی آنان علیه دشمنان افزوده می‌گردد. پیامبر(ص) فرمود: «مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِدَعَةٍ لَمْ يُحْدِثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»؛ من نمی‌توانم خداوند را با بدعتی که درباره آن، دستوری برایم نیامده است، ملاقات کنم و من اهل تکلف و از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم (و به خدا نسبت دهم). سپس آیه ۹۹ سوره یونس نازل گردید. پیامبر ادامه داد: اگر با آنان چنین کنم، شایسته پاداش و ستایش من نخواهند بود؛ ولی من می‌خواهم به‌طور آزاد و بدون اجبار، ایمان بیاورند (ابن بابویه ۱۳۹۸ق، ص ۳۴۲).

روایت فوق بر این حقیقت تصریح می‌کند که انسان در نظام آفرینش آزاد خلق شده تا مسیر سعادت یا شقاوت خویش را خودش تعیین کند و بدین وسیله پاداش و عقوبت در سرای قیامت نیز معنا پیدا کند. انسان اختیار دارد اراده‌اش را بر مسیر شناخت خداوند و اطاعت او قرار دهد، یا زندگانی خود را در مسیر شقاوت و دیگر پرستی بگذراند. بنابراین، انسان از جهت انتخاب قرار گرفتن در مسیر خداشناسی به این معنا که خود تعیین‌کننده معبود خویش باشد، مختار است.

۴-۳. فطری بودن توحید

انسان همانند سایر موجودات حدی از شناخت یگانگی خداوند و لزوم پرستش او را بصورت فطری در وجود خود دارد و اساساً نخستین مبدأ خداشناسی، فطرت (سرشت) انسان است (ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۸۵). مؤید این سخن، بیان قرآن کریم پیرامون «عهد آلت» یا «عالم ذر» «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى



شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲) یعنی عالمی که انسان‌ها پیش از پا نهادن به دنیا در آن بودند، می‌باشد (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۷).

فطری بودن این حدّ از توحید در فطرت انسان به صورت واضح‌تری در روایات تبیین شده است. برای مثال پیامبر اکرم (ص) درباره ارتباط فطرت و توحید، هر مولودی را بر فطرت خود یعنی بر معرفت به این که خدای عز و جل آفریدگار اوست متوکّد می‌شود بیان می‌دارد: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳).

زُرارَه در روایتی از امام باقر (ع) درباره حقیقت میثاق الهی و وجود آن در فطرت و نهان آدمی چنین نقل می‌کند که: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؟ قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ. قُلْتُ وَ حَاطَبُوهُ؟ قَالَ فَطَأْطَأَ رَأْسُهُ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَ لَا مَنْ رَزَقَهُمْ» به امام باقر (ع) عرض کردم: مراد خداوند عز و جلّ از اینکه در کتابش فرمود «فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» چیست؟ آن حضرت فرمود: «خداوند، مردم را هنگامی که از آنان بر ربوبیت خود میثاق می‌گرفت، بر فطرت توحیدی سرشت». گفتم: آیا مردم خدا را مخاطب خود قرار دادند؟ حضرت سر خود را به نشانه تأیید پایین آورد و فرمود: «اگر این نبود، کسی نمی‌دانست ربّ و رازقش کیست؟» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۰). بنا براین هر انسانی در نهان خود گرایش به سوی پروردگار و خالق مطلق دارد و تا حدودی به توحید الهی شناخت دارد.

با درنظر گرفتن این حقیقت، می‌توان فطری بودن حدّی از اقرار به توحید در فطرت انسان - که از مصادیق کرامت ذاتی است - پذیرفت. اما این شناخت، پس از پا نهادن به عرصه دنیا و بر اثر پرداختن به امور مادی و غیر الهی به فراموشی سپرده می‌شود. امام علی (ع) یکی از اهداف خلقت انبیاء را تذکّر و به یاد آوردن این شناخت در مردم بیان می‌دارد و از این رو می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذْكُرَهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالْبَلَاغِ وَيُثْبِتُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»؛ خداوند رسولانش را برانگیخت و پیامبرانش را یکی پس از دیگری به سوی آنان گسیل داشت، تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند، نعمت‌های فراموش شده او را به یادشان آرند، با ارائه دلایل بر آنان اتمام حجّت کنند و نیروهای پنهان عقول آنان را برانگیزانند. (نهج البلاغه، خطبه ۱).

بعبارتی دیگر امام بر این حقیقت اشاره دارد که خداوند انسان را در پذیرش تکریم به یکتاپرستی مخیر گردانیده و در عین حال فرستادگانی را مبدول داشته تا آنان را به وجود حقیقت

یگانگی خدا سوق دهند. بدین جهت می‌توان نتیجه گرفت انسان دارای مقامی است خداوند او را در شناخت ربوبیت مخیر ساخته و همزمان در نهاد او مرتبه‌ای از شناخت را قرار داده است.

۴-۴. اکرام انسان به دین توحیدی اسلام

یکی از مصادیق تکریم الهی بر انسان تکریم او به قابلیت دینداری است. دینداری به شکلی که برای انسان در نظر گرفته شده و متشکل از سه قسم عقاید، احکام و اخلاق است در حیوانات و سایر موجودات معنا ندارد و اگر سایر موجودات تسبیح کننده خداوند هستند این تسبیح از ذات آنان و بطور غریزی وجود دارد (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۴۷). از این رو یکی از مواردی که خداوند به وسیله آن، انسان را تکریم نموده است، گرایش به دینداری فطری و اعطای دینی متشکل از اوامر و نواهی است.

روایات شیعی در این بخش دین را محصور در اسلام نموده و در واقع آنچه از انسان در حوزه دین مورد تکریم قرار گرفته تنها مختص به دین اسلام است. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَكْرَمَكُمْ بِدِينِهِ وَ خَلَقَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، فَأَنْصِبُوا أَنْفُسَكُمْ فِي أَدَاءِ حَقِّهِ؛ خداوند شما را با دین خود گرامی داشت و برای پرستش خویش آفرید؛ پس در ادای حق او بکوشید (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۲). امام (ع) در این سخن ابتدا بر حقیقت تکریم انسان به دین -اسلام- پرداخته و سپس به ادای این لطف و تکریم بوسیله عبادت توصیه نموده است. بنابراین یکی از انواع تکریم الهی بر انسان، دین‌پذیری علمی و عملی اوست که چنین نعمت و کرامتی در سایر موجودات نیست.

۴-۵. اصالت عدل الهی در کرامت ذاتی انسان

نزد متکلمان، عدل به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خودش و اعطای حق به مستحق آن است، می‌باشد (نک: سبزواری، ۱۴۲۷ق، ص ۱۷۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۰۲؛ سبحانی، ۱۴۲۵ق، ص ۷۳۷).

امام علی (ع) در همین راستا عدل را قرار دادن کارها در موضع خودش تعریف می‌نماید: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (نهج البلاغه، ح ۴۳۷). به عبارت دیگر، عدل خدا به این معناست که او مخلوقات را به اندازه ظرفیتشان خلق و در عالم هستی نقش داده است و از این رو اموری که خداوند در عالم هستی انجام داده از هر گونه عیب و نقصی مبرا است و او هیچ فعل ناروایی را



انجام نمی‌دهد (نک: طوسی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۱۴). بنابراین هنگامی که سخن از عدل الهی و ارتباط آن با کرامت انسان به میان می‌آید، به معنای آن است که خداوند به هر موجودی به اندازه ظرفیتی که دارد، کمالاتی عطا فرموده و به این وسیله او را گرمی داشته است. از این جهت می‌توان کرامت خاص انسانی را عین عدل خداوند دانست. یعنی بنابر ظرفیتی که در وجود اوست، او را گرمی داشته است. بنظر می‌رسد مصادیق عدالت الهی بر انسان در دو ودیعه نمود روشنی دارد:

۴-۵-۱. تکریم انسان به کمال خلقت

منظور از کمال خلقت، آن است که خداوند آفرینش انسان را به نحوی انجام داده است که میزان کارآمدی او در شئون مختلف زندگی در مقایسه با سایر موجودات در حدّ اعلا باشد. امام صادق(ع) در بیانی مفصل به یکی از شاگردان خویش، ویژگی‌هایی را که موجب تشریف و تکریم انسان نسبت به سایر موجودات گردیده، اشاره می‌نماید و از جمله بیان می‌دارد: «انْظُرْ يَا مُفَضَّلُ! مَا خُصَّ بِهِ الْإِنْسَانُ فِي خَلْقِهِ تَشْرِيفًا وَ تَفَضُّلاً عَلَى الْبَهَائِمِ فَإِنَّهُ خُلِقَ يَنْتَصِبُ قَائِمًا وَ يَسْتَوِي جَالِسًا لِيَسْتَقْبِلَ الْأَشْيَاءَ بِيَدَيْهِ وَ جَوَارِحِهِ وَ يُكِنِّهِ الْعِلَاجُ وَ الْعَمَلُ بِمَا فُلُو كَانَ مَكْنُوبًا عَلَى وَجْهِهِ كَذَوَاتِ الْأَرْبَعِ لَمَّا اسْتَطَاعَ أَنْ يَعْمَلَ شَيْئًا مِنَ الْأَعْمَالِ»؛ بنگر که خداوند به خاطر تکریم و بزرگداشت و شرافت انسان و برتری او بر چهارپایان چه ویژگی‌هایی در آفرینش او قرار داد؟ (انسان) چنان آفریده شده که می‌ایستد و راست می‌نشیند تا دست و اعضایش رو به اشیاء، باشد و نیز بتواند با دستانش کار کند. چنانکه اگر همانند چهار پایان بود نمی‌توانست کاری کند (مفضل، بی‌تا، ص ۵۸).

همچنین امام باقر(ع) در باره این سخن خداوند متعال که فرمود: «و فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» [و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود، برتری آشکار دادیم]، چنین بیان می‌دارد که: «خُلِقَ كُلُّ شَيْءٍ مُنْكَبًا غَيْرَ الْإِنْسَانِ، خُلِقَ مُنْتَصِبًا»؛ همه جانداران، نایستا آفریده شده‌اند، بجز انسان که ایستا آفریده شده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۰۲) و این یکی از وجوه برتری او نسبت به سایر موجودات است. بنا براین کمال خلقت انسان، یکی از شئون تکریم الهی و برتری او بر سایر مخلوقات است.

۴-۵-۲. تکریم انسان به اعطای قوای تعقل و تفکر

یکی از نمودهای تکریم عادلانه خداوند بر انسان نسبت به سایر موجودات اعطای قوای تعقل و تفکر به اوست؛ انسانی که از کمال خلقت برخوردار است، مستحق قوه‌ای است که او را در عمل نیز بر سایر موجودات متمایز نماید و قوه اندیشه چنین ارمغانی را بدنبال دارد. جایگاه عقل در روایات شیعی به اندازه‌ای است که گوئی علت اشرافیت انسان بر سایر مخلوقات، عقلی است که به او عطا گردیده. امام صادق(ع) پیرامون جایگاه عقل در آفریش، پس از اشاره به خلقت عقل بعنوان نخستین مخلوق روحانی چنین می‌فرماید: «خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي»؛ خداوند پس از خلقت عقل، به او به او فرمود:... تو را با خلقتی عظیم آفریدم و بر جمیع مخلوقات برتری دادم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱). بیان فوق نشانگر جایگاه والای عطیه الهی عقل بر انسان است.

از طرفی توجه به روایت مذکور و نیز روایت ما قبل آن، از علت برتری این نعمت پرده برمی‌دارد و آن اینکه عقل در کنار وجود انبیاء و ائمه(ع) یکی از حججی است که انسان را در مسیر شناخت صحیح توحید و یگانه پرستی یاری می‌نماید؛ این درحالی است که سایر نعمات الهی که نشان از تکریم الهی دارند، چنین کاربردی ندارند. بنابراین عقل کرامتی است که تنها با وجود آن، مختار بودن انسان، بهشت و جهنم و سایر کراماتی که بر وی عطا شده است، معنا و مفهوم می‌یابد.

۵. کرامت ذاتی در حوزه نبوت و امامت

نبوت و امامت در اندیشه کلامی شیعیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ بطوری که راهنمایی بشر جهت دستیابی به سعادت و تبیین محتوای دین در گفتار و عمل از جمله شئون انبیاء و امامان برشمرده شده است (نک: سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۶؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، صص ۱۹۱-۱۹۲). قبل از بحث پیرامون کرامت ذاتی در سیره معصومان توجه به دو نکته مهم است؛ اول، تأکید انبیاء و ائمه(ع) به حقیقت کرامت ذاتی انسان و متوجه ساختن مردمان به این حقیقت که خداوند آنان را گرامی داشته و دوم، رفتار و کردار آنان با مردمان با تکیه بر حفظ کرامت ذاتی انسان.



۵-۱. نقش معصومین در توجّه دادن انسان به وجود خالق

بخش اوّل از ارتباط کرامت انسانی با نبوّت و امامت، توجّه دادن انبیاء و ائمه (ع) به سرشت درونی آن‌ها از طریق تذکر به وجود خالق است. این دعوت و ایجاد تنبّه ارتباط عمیقی با اخلاق دارد؛ زیرا دعوت به فطرت و رعایت حقوق انسانی از غایات امور اخلاقی است. بنابراین از آنجا که میان انسان با خداوند ارتباطی دو سویه برقرار است، چنین تذکری اولاً انسان را به جایگاهی که در عالم به او اعطا شده آگاه می‌سازد و ثانیاً او را به رعایت حقوق انسانی دعوت می‌نماید. اما ایجاد زمینه توجّه دادن انسان به وجود خالق از طریق تکریم ذاتی به طرق مختلفی صورت می‌پذیرد. گاه این توجّه با ارجاع او به عقل، گاه با یادآوری او به فطرتی که در درونش نهاده شده و گاه به وسیله ارجاع به جایگاه و کرامت انسانی که نزد خدای متعال دارد صورت می‌پذیرد:

۵-۱-۱. دعوت به عقل

توجّه دادن به کرامت انسانی از طریق عقل و یا فطرت (عقل درونی) به عنوان یکی از اهداف وجودی آنان صورت می‌پذیرد. امام علی (ع) در بخشی از خطبه اوّل نهج البلاغه می‌فرماید: «وَأَتَرُوا إِلَهُهُمْ أَنْبِيَاءَهُ ... يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»؛ خداوند انبیاء را فرستاد تا عقل‌های دفن شده را نجات دهند (نهج البلاغه، خ ۱). گوهر خرد و اندیشه در وجود هر انسانی بطور بالقوه موجود است. از طرفی مقدمه توجّه به کرامت انسانی، رجوع به عقل درونی است که این عمل توسط انبیاء و معصومین (ع) انجام می‌گیرد. برخی مقصود از این تعبیر را توجّه دادن به فطرت و توحید فطری دانسته‌اند (ن.ک: صوفی تبریزی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۴۵). در چنین صورتی می‌توان گفت این همان گام نخست دعوت الهی است که انبیاء از طریق متنبّه ساختن مردم به وجود آن به مأموریت خود که هدایت مردم به سوی خداپرستی است می‌پردازند.

برخی نیز مراد از «دَفَائِنِ الْعُقُولِ» را گنجینه‌های دانش نهفته در درون عقل‌ها دانسته‌اند که غفلت و تعلیمات غلط، گناهان و آلودگی‌های اخلاقی، پرده‌هایی بر آن می‌افکند و آن را مستور می‌سازد. پیامبران این حجاب‌ها را بر می‌گیرند و آن گنجینه‌ها را آشکار می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱۶). این معنا نیز به دور از ذهن نیست؛ زیرا ابزار عقل موجب توجّه به فطرت و جایگاه والا و مکرم انسان در دستگاه خلقت شده و از این طریق قلب و جان او آماده پذیرش توحید می‌شود که این معنا نیز در دایره هدف وجود انبیاء قرار می‌گیرد.

۵-۱-۲. یادآوری جایگاه انسان و مرتبه ربوبیت خداوند

توجه دادن انسان به هویت اصیل و تکریم او نزد خداوند دومین شیوه معصومین در سیر تذکر به کرامت انسان است. روایات مربوط به این بخش بسیار است که تنها به بیان چند نمونه اکتفاء می‌شود.

حضرت ابراهیم(ع)، در مواجهه با مشرکان و بت پرستان، به حقیقت ارتباط خالق و مخلوق اذعان داشته و می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يُشْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ»؛ همان کسی که مرا آفرید و هم او مرا هدایت می‌کند و آنکه او طعامم می‌دهد و سیرابم می‌کند و هنگامی که بیمار می‌شوم، او شفایم می‌دهد و آنکه مرا می‌میراند سپس زنده‌ام می‌کند و آنکه امید دارم روز جزا خطایم را بر من بیاورد (شعراء: ۷۸-۸۲).

در نمونه‌ای دیگر امام علی(ع) می‌فرماید: «أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ، وَالْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ، فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ، بُدِئْتَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ، وَ وُضِعْتَ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ، إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ وَ أَجَلٍ مُقْسُومٍ، تَمُورُ فِي بَطْنِ أُمِّكَ جَنِينًا، لَا تُحِيرُ دُعَاءً، وَ لَا تَسْمَعُ نِدَاءً، ثُمَّ أُخْرِجَتْ مِنْ مَقَرِّكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا، وَ لَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا، فَمَنْ هَذَاكَ لَا جَبْتَارَ الْغِذَاءِ مِنْ ثَدْيِ أُمِّكَ، وَ عَرَفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَ إِرَادَتِكَ؟»؛ ای انسان! ای مخلوقی که با اعضای معتدل آفریده شده‌ای و ای آفریده شده‌ای که در تاریکی‌های ارحام و لابلاهای پرده‌ها مورد عنایت بودی! آغازت از عصاره گل است و تا مدتی معلوم و زمانی معین، در جایگاهی آرام نهاده شدی. آنگاه که در شکم مادر حرکت می‌کردی نه دعوتی را می‌توانستی پاسخ دهی و نه صدایی را می‌شنیدی. آنگاه از جایگاهت به خانه‌ای آورده شدی که قبلاً آن را ندیده بودی و راه‌های منفعتش را نمی‌شناختی. چه کسی تو را به مکیدن شیر از پستان مادر رهنمون شد؟ چه کسی به هنگام نیاز آنچه را طلب می‌کردی و می‌خواستی به تو شناساند؟ (نهج البلاغه، خ ۱۶۲).

امام در این فراز انسان را به برخی مراحل آفرینش انسان توجه می‌دهد و الطاف الهی را بدون ذکر نام خالق، در عین وضوح کیستی او به وجودش نسبت داده و از طرفی انسان را به تفکر در چیستی و کیستی‌اش سوق می‌دهد؛ در واقع آنحضرت از این طریق بطور غیر مستقیم میان پروردگار و انسان ارتباط تسلسلی ایجاد کرده است که منجر به «خودشناسی» و توجه به کرامت انسانی و سپس «خداشناسی» و پرستش خالق یگانه خواهد بود.



آشکار است که شناخت پروردگار تا این حدّ برای هر کس ضروری و لازم است؛ هر چند نیازمند اندکی کسب آگاهی باشد. اما افزون بر این یعنی دانستن صفات کمال و جلال پروردگار از اموری است که خرد بشری به کُنه و حقیقت آن دست نمی‌یابد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۳۰۱). بنابراین انبیاء و امامان (ع) انسان را به ضروریات شناخت توحید و ربوبیت و نیز ارتباط میان خالق و مخلوق متوجّه می‌سازند تا این شناخت مقدمه‌ای جهت خودشناسی و خداپرستی در آدمی شود.

۵-۱-۳. تسویق و انتباه به کرامت ذاتی انسان

انبیاء و امامان (ع) در مواردی انسان را مستقیماً به جایگاه مکرمی که نزد خدا دارد توجّه می‌دهند تا از این طریق لزوم پرستش خداوند را در به او متذکر شوند؛ امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «خداوند شما را با دین خود گرامی داشت و شما را برای پرستش خویش آفرید؛ پس در ادای حق او بکوشید» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۵). در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که روایت فوق در راستای تقویت کرامت اکتسابی بیان شده باشد؛ اما اندکی تأمل در متن نشان می‌دهد، این سخن ناظر به هر دو قسم کرامت ذاتی و اکتسابی بیان گردیده است؛ به این صورت که وجه تنبّه به کرامت ذاتی در روایت فوق توجّه دادن انسان به دین‌پذیری اوست که در موجودات دیگر چنین قابلیت نهادی نشده است و وجه اکتسابی آن ناظر به پذیرش دین حقّ عبادت خدا در مسیر زندگی است.

نمونه دوم از روایات مربوط به توجّه دادن به کرامت ذاتی، روایتی است از امام صادق (ع) که در آن مسلمانان را به شکرگزاری خداوند بابت تکریم انسان نسبت به سایر موجودات دعوت نموده و می‌فرماید: «هرکدام از شما به آینه نگاه کرد، بگوید: (سپاس خدایی را که مرا آفرید و نیکو آفرید و به من صورت بخشید و زیبا نگارش کرد و آنچه از دیگران نکوهیده بود، در من آراسته داشت و مرا به اسلام گرامی داشت)» (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ص ۵۴۳). البته لازم به ذکر است که مشابه این قول در عمل رسول الله (ص) نیز وجود دارد که در دایره سیره عملی ایشان قرار می‌گیرد (نک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۶۵).

ترغیب انسان بر توجّه به خود و جایگاهی که در جهان هستی دارد در این حدیث به وضوح قابل مشاهده است. توجّه به کلی بودن روایت و بخصوص عبارت «زَانِ مِّنْیَ مَا شَأْنِ مِنْ غَیْرِ» نشان می‌دهد منظور از غیر، سایر انسان‌ها نیست، بلکه مقصود سایر موجودات است که

در اینصورت حدیث فوق به شرافت انسان در خلقت که از مصادیق کرامت انسانی است اشاره دارد.

در مجموع سخنان انبیاء و امامان در این حوزه نشانگر آن است که اولاً یکی از راه‌های هدایت انسان توجه به امر کرامت ذاتی اوست و ثانیاً یکی از کارکردهای توجه به کرامت ذاتی بازپروری امور اخلاقی و عقیدتی است بطوری که توجه به کرامت ذاتی موجب پرهیز از ارتکاب اعمال ناپسند، تشویق به انجام امور پسندیده و در رأس این امور شناخت و عبادت خداوند می‌شود.

۵-۲. توجه عملی به کرامت ذاتی انسان در سیره معصومین (ع)

بخش دوم از ارتباط کرامت انسانی با نبوت و امامت، مربوط به پرداخت و توجه انبیاء و ائمه (ع) در سیره عملی، به کرامت انسانی است. توجه به کرامت ذاتی انسان تنها در بیان حضرات معصومین (ع) خلاصه نمی‌شود، بلکه پیامبر و سایر ائمه معصومین (ع) در عمل نیز به تکریم انسان می‌پرداختند و توجه به این مهم در جای جای سیره زندگانی آنان مشهود است. پیامبر اکرم (ص) به عنوان رهبر جامعه مبتدی مسلمانان و نیز به عنوان شخصیت تراز اول در تبیین اصول و مواضع دقیق جنبه‌های مختلف دین اسلام بیش از سایر معصومین مورد توجه قرار گرفته است. از این رو بررسی اهتمام آن حضرت به کرامت ذاتی افراد در طول زندگی اجتماعی ایشان، از جنبه‌های مختلفی قابل تحقیق و بررسی است.

رعایت اخلاق و جوانمردی در جنگ‌ها از مصادیق رعایت کرامت ذاتی انسان در سیره پیامبر اکرم (ص) به شمار می‌رود؛ رسول خدا (ص) در جنگ‌ها بر نکشتن پیرانی که مرگشان نزدیک است و نیز کودکان و زنان تأکید می‌نمود؛ چرا که این افراد توانایی جنگیدن را ندارند (نک: برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۵۵). در همین راستا یا عدم پذیرش پیشنهادات متعدد مسموم نمودن آب سپاه دشمن (نک: بلعمی ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۱۲۲-۱۲۳) نشان از توجه به کرامت ذاتی افراد، فارغ از نوع عقایدشان دارد.

توجه به کرامت ذاتی افراد در خارج از جنگ نیز قابل بررسی است. یکی از ملزومات تحقق جامعه کرامت محور، یکسان بودن ارزش‌ها برای تمامی افراد جامعه، فارغ از رنگ پوست، دین و ثروت و امثال آن است. این اعتقاد در روایتی از آن حضرت که فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ آبَاءَكُمْ وَاحِدٌ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ



عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛ ای مردم! خدای شما یکی است و نیز پدران شما یکی است؛ عرب بر عجم و عجم بر عرب، سرخ بر سیاه و سیاه بر سرخ برتری ندارد، مگر به سبب تقوا (کراجکی، ۱۳۹۴ق، ص ۲۱) نمود بارزی دارد.

در سیره ائمه (ع)، تمامی انسان‌ها فارغ از دین و مذهبشان مورد احترام قرار گرفته‌اند. چنین رفتاری به حدی در کردار آنان مشهود بود که حتی دشمنان و مخالفان نیز گاه زبان به تمجید و ستایش برخورد آنان می‌گشودند؛ برای نمونه آورده‌اند روزی مُفَضَّل بن عُمَر - از شاگردان امام صادق (ع) - در روضه میان قبر پیامبر اکرم (ص) و منبر نشسته بود و در مقام و جایگاه آن حضرت تأمل می‌کرد که در همین حال ابن ابی العوّجا - از زنادقه شهر مدینه - با یارانش به آنجا آمدند و درباره پیامبر و خداوند، مطالب کفرآمیزی گفت. مُفَضَّل نتوانست خشم خود را نگاه دارد و با تندی با او برخورد نمود؛ در این هنگام ابن ابی العوّجا گفت:

«وَإِنْ كُنْتُ مِنْ أَصْحَابِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ فَمَا هَكَذَا يُخَاطِبُنَا وَ لَا يَمْتَلِ دَلِيلَكَ يُجَادِلُنَا وَ لَقَدْ سَمِعَ مِنْ كَلَامِنَا أَكْثَرَ مِمَّا سَمِعْتَ فَمَا أَفْحَشَ فِي خِطَابِنَا وَ لَا تَعْدَى فِي جَوَابِنَا وَ إِنَّهُ لِلْحَلِيمِ الرَّزِينِ الْعَاقِلِ الرَّصِيقِ لَا يَغْتَرِبُهُ خُرْقٌ وَ لَا طَيْشٌ وَ لَا نَزَقٌ وَ يَسْمَعُ كَلَامَنَا وَ يُصْغِي إِلَيْنَا وَ يَسْتَعْرِفُ حُجَّتَنَا حَتَّى اسْتَفْرَعَنَا مَا عِنْدَنَا وَ ظَنَّنَا أَنَّا قَدْ قَطَعْنَاهُ أَذْخَصَ حُجَّتِنَا بِكَلَامٍ يَسِيرٍ وَ خِطَابٍ قَصِيرٍ يُلْزِمُنَا بِهِ الْحُجَّةَ وَ يَقْطَعُ الْعُدَرَ وَ لَا نَسْتَطِيعُ لْجَوَابِهِ رَدًّا إِنْ كُنْتُ مِنْ أَصْحَابِهِ فَخَاطِبُنَا بِمِثْلِ خِطَابِهِ؛ ای مُفَضَّل! اگر از اصحاب صادق هستی، او هرگز با ما چنین سخن نمی‌گوید و با شیوه تو با ما مجادله نمی‌کند. او سخنان ما را بیش از آنچه شنیده‌ای شنیده است. ولی در گفتگو با ما هرگز به ما دشنام نداده و به ما تعدی نکرده است. هر آینه او بردبار، با وقار، عاقل و استوار است. به سخن ما گوش فرا می‌دهد و کلام ما را می‌شنود و به سخنان ما خوب توجه می‌کند... و اگر تو از شاگردان او هستی [سزاوار است] همانند او با ما سخن بگوئی (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۵۸).

این تمجید نه تنها نشان از مقام علمی امام دارد، بلکه نشان‌دهنده بینش و تکریمی است که ایشان برای همه انسان‌ها فارغ از عقایدشان داشتند.

احترام به همه انسان‌ها سوای از عقاید، نژاد و جنسیتشان از سوی ائمه (ع)، حتی به هنگام زمامداری و حاکمیت آن - که نماد قدرت تامه انسانی و تسلط بر امور مردمان است - نیز قابل مشاهده است. امام علی (ع) در تمام دوران حکومتش مردم را در انتخاب و پذیرش دین آزاد گذارد، تا آنجا که در این دوران گزارشی مبنی بر اجبار کسی بر عقیده‌ای خاص در صفحات تاریخ، ضبط و ثبت نشده است.

در روایتی نقل گردیده که امیرالمؤمنین (ع) گذرش به پیرمردی افتاد که از مردم گدایی می‌کرد. حضرت فرمود: او کیست؟ گفتند: او مردی نصرانی است. حضرت فرمود: «اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبَرَ وَ عَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ؟! أَنْفَعُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ»؛ از او کار کشیدید و هنگامی که مسن و پیر شد و از کار عاجز گشت او را رها کرده و از او منع نمودید؟! از بیت المال به او انفاق نمایید (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۹۳). تکریم توأمان با عدالت در این روایت به وضوح قابل فهم است.

چنین بینشی در جای جای دوران زمامداری امام علی و سیره سایر ائمه (ع) نیز مشهود است که به دلیل خودداری از تفصیل کلام از پیام نمونه‌های دیگر خودداری می‌گردد.

۶. کرامت ذاتی انسان و ارتباط آن با معاد

دایره ارتباط تکریم انسان، در بخش معاد از اصول اعتقادی نیز قابل طرح و بررسی است و گویا صحنه قیامت به مثابه غایت کرامت ذاتی بشری در نظر گرفته شده است. برای تبیین این موضوع لازم است تا ارتباط کرامت ذاتی انسان با سرای قیامت در ۳ اصل مورد بررسی قرار گیرد:

۶-۱. اصل حکمت برپایی قیامت

اولین دلیل و ارتباط تکریم انسان با صحنه قیامت، کرامتی است که خداوند برای انسان قائل گردیده و برای سنجش اعمال او و روشن‌سازی سرمنزل کردارش، صحنه‌ای عظیم و دقیق تدارک دیده است. اصالت و حکمت برپایی معاد، رسیدگی به اعمال انسان است و عقل و عدل چنین حکم می‌کند که مکانی برای سنجش میزان اعمال افراد وجود داشته باشد، چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (انبیاء: ۴۷)؛ برخی از این حکمت به برهان عدالت یاد کرده‌اند (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۴۱۴؛ کعبی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۳).

برپایی صحنه قیامت از این حیث که موجب تواصل برخی انسان‌ها به جایگاه حقیقی‌اش که نهایت تکریم الهی بر انسان است، می‌شود از مهم‌ترین مصادیق کرامت ذاتی به حساب می‌آید. اگر چه کرامت ذاتی مختص همه انسان‌هاست، اما لزوماً تمامی انسان‌ها موفق به حفظ آن تا روز قیامت نخواهند شد. به عبارتی دیگر همه انسان‌ها مادامی که به اختیار خود، به جهت ارتکاب خیانت و جنایت بر خویشتن و بر دیگران آن را از خود سلب نکنند، از کرامت ذاتی برخوردار



خواهند بود (نک: جعفری ۱۳۷۰، ص ۲۷۹) اما وقتی آدمی قانون خلافت را رعایت نکند، اصل خلافتش نیز منتفی است... چنین کسی نه تنها ارتقاء نیافته و کرامتی تحصیل نمی‌کند، بلکه از مقام انسانی تنزل کرده و در ردیف بهائم یا شیاطین قرار می‌گیرد (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲).

قرآن کریم خلقت انسان را با هدف، عملکرد انسان را مهم و قیامت را محلی برای بازگشتن و بازرسی اعمال معرفی می‌کند (مؤمنون: ۱۱۵). امام صادق(ع) در پاسخ به سؤالی درباره علت خلقت انسان، خلقت انسان را با هدف دانسته و سپس به تشریح آن می‌پردازد و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْهُمْ سُدىً بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ قُدْرَتِهِ وَ لِيُكَلِّفَهُمْ طَاعَتَهُ فَيَسْتَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ وَ مَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنَفَعَةٌ وَ لَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَضَرَّةٌ بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ وَ يُوصِلَهُمْ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِ»؛ خدای تعالی خلقتش (بشر) را عبث و بیهوده نیافریده و آن‌ها را به حال خود وانگذاشته بلکه آن‌ها را برای نشان دادن قدرت خود خلق نمود و ایشان را به اطاعت و بندگی خود تکلیف کرد تا مستوجب و مستحق بهشت شوند و آنان را خلق ننمود که منفعت و سودی برد و یا بهسبب آنان دفع سوء و ضرری از خود بنماید؛ بلکه آنان را آفریده که به خودشان منفعت برسانند و متنعم به نعمتهای همیشگی آخرتش گردانند (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹).

در پاسخ امام صادق(ع) نکات لطیفی نهفته است که می‌توان از جمله به بخش اول که بر آفرینش سراسر حکیمانه و متفاوت گون انسان اشاره نمود. قدرت الهی در آفرینش انسان مصادیق مختلفی دارد و آن، همه مواردی است که انسان را از سایر موجودات متمایز ساخته است. مواردی چون عقل، اختیار، برخورداری از فطرت الهی، مسجود فرشتگان بودن و... که همگی از مصادیق تکریم الهی به شمار می‌رود.

بخش دوم از روایت مذکور بر حکمت تکالیفی که خدا بر انسان وضع نموده دلالت دارد. انسان در صحنه قیامت به میزان تعهد عملی به انجام و یا دوری از این تکالیف و فرامین مورد سنجش قرار می‌گیرد. ارتباط عمیقی میان انجام تکالیف و قوه عقل و اراده وجود دارد؛ توضیح بیشتر آنکه انسان با عقل و اراده خود به تکلیفی که بر او وضع شده عمل می‌کند و همین نوع برخورد او با فرامین الهی است که ارزش وی را مشخص خواهد کرد.

بخش سوم از روایت به قدرت لایتناهی الهی دلالت دارد که هیچ موجودی با بودنش - چه خوب باشد و چه شر - در وجود خداوند تأثیری ایجاد نمی‌کند و این انسان است که تمام وجود خود و آنچه پیش رویش قرار دارد را مدیون ذات و قدرت خداوند است.

بخش آخر از پاسخ امام صادق(ع) که ارتباط دقیق‌تری با بحث دارد، منفعت انسان و اعطای نعم الهی را به عنوان یکی از دلایل خلقت انسان معرفی می‌کند، بر تکریم الهی انسان از آفرینش او که در سرای قیامت متبلور می‌شود اشاره دارد. بنابر این تبلور عینی تکریم الهی بر آدمی در سرای محشر خود نمایی می‌کند که خود از علل مهم بر پایی قیامت است. سرای محشر تماماً برای انسانی که با قوه استدلال خویش در دنیا حاضر شده، اعمال نیک و شر انجام داده و اکنون وقت حسابرسی او فرارسیده تدارک دیده شده است. اختصاص چنین مکان و عرصه‌ای تنها و تنها در جهت تکریم ذاتی انسان قابل تفسیر است؛ زیرا پروردگاری که انسان را با حکمت خویش آفریده و برای او برنامه سعادت دنیوی و اخروی قرار داده، وی را رها نکرده و روزی را برای بازنگری رفتار و کردار و عملش اختصاص داده است؛ درحالی‌که چنین توجهی برای موجودات دیگر تدارک دیده نشده است.

بنابراین اصل وجود سرای قیامت و برپایی آن، از مهم‌ترین مصادیق کرامت انسانی به شمار می‌رود؛ زیرا اولاً چنین سرائی نشان از ارزشمند بودن انسان و اعمالش نزد خدا دلالت دارد، ثانیاً با وجود چنین عرصه‌ای هدفمند بودن خلقت انسان و بطور خاص متفکر و دارای اراده بودن او اثبات می‌گردد و ثالثاً بر توجه خاص خداوند به انسان نسبت به سایر موجودات دلالت می‌کند.

۲-۶. اصل بقا و جاودانگی

حبّ بقا لازمه طبیعی حبّ ذات است. از آنجا که حبّ ذات از غرایز اصلی و تمایلات مسلّم انسان است و هر کسی بطور قطع خودش را دوست می‌دارد، بقا و جاودانگی خود را نیز دوست خواهد داشت (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۳). عدم نابودی انسان و جاودانگی او در پرتو برپایی قیامت امکان‌پذیر است، زیرا سرای قیامت محلی است برای خروج از دنیای فانی و ورود به مکانی جاودان. جاودانگی و عدم فنای روح، از بزرگترین مصادیق تکریم الهی است که خداوند برای انسان در نظر گرفته است.

در تعالیم اسلامی بر عدم نابودی انسان پس از مرگ، روایات بسیاری نقل گردیده است که از جمله می‌توان به روایت مهمی از امام صادق(ع) اشاره نمود؛ مَسْعَدَةُ بْنُ زِيَادٍ می‌گوید: مردی به امام صادق(ع) عرض کرد: «ما برای امر عجیبی خلق شده‌ایم»؛ امام فرمود: آن امر عجیب چیست؟ گفت: «ما برای فنا و نابودی آفریده شده‌ایم»؛ امام فرمود: «مَهْ يَا ابْنَ أَخٍ خُلِقْنَا لِلْبَقَاءِ وَ كَيْفَ تَقْنَى جَنَّةَ لَا تَبِيدُ وَ نَارٌ لَا تَحْمَدُ وَ لَكِنْ قُلْ إِنَّمَا نَتَحَرَّكُ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ»؛ برادرزاده! خود را



نگهدار؛ زیرا ما برای بقاء و ماندن خلق شده‌ایم. چگونه بهشتی که هرگز تفرق و پراکندگی ندارد، فانی شود؟! چگونه آتشی که هرگز شعله‌اش فروکش نمی‌کند، فانی شود؟! ما فقط از عالمی به عالم دیگر منتقل می‌شویم [اما نابود نمی‌شویم] (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۱).
در مجموع باید گفت، تمایل انسان به جاودانگی از مواهبی است که تنها در نهان او قرار داده شده و با ورود به صحنه قیامت، ممکن است. بنا بر این می‌توان وجود چنین میلی در وجود باطنی انسان را در بدو امر از مصادیق کرامت ذاتی دانست که خدا به جهت تکریمی که برای انسان قائل شده آن را در وجودش نهادینه ساخته است.

۳-۶. اصل یادکرد قیامت

یاد قیامت از مهم‌ترین عواملی است که انسان را به سرشت و کرامت ذاتی او توجه می‌دهد و نقش بازدارنده از ارتکاب محارم و ترغیب به انجام فرامین الهی را ایفا می‌کند. رسول خدا به ابن مسعود فرمود: «فَلَا تُلْهِيكَ الدُّنْيَا وَ شَهَوَاتُهَا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَمَّا خَلْقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵) «مبادا دنیا و شهوتهایش تو را سرگرم نماید؛ چراکه خدای تعالی می‌فرماید: آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟!» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۰۵). تلنگری که از طریق یاد قیامت بر انسان وارد می‌شود، موجب بیدار شدن فطرت او می‌گردد. از این رو تلنگر انسان به برپایی روز قیامت، یکی از مسائلی است که در بیان ائمه (ع) بسیار دیده می‌شود.

امام علی (ع) یاد قیامت را از مهم‌ترین عوامل انسان ساز و توجه به کرامت ذاتی می‌داند که از طریق تفکر در گذرا بودن دنیا و فرارسیدن روز حسابرسی بدست می‌آید «إِنَّ الْعَايَةَ الْقَيَّامَةَ وَ كَفَى بِذَلِكَ وَاعِظًا لِمَنْ عَقَلَ» (نهج البلاغه، خ ۱۹۰). بی‌شک انسانی که به سرشت و کرامت درونی خود توجه داشته باشد، برای سرای قیامت نیز آماده خواهد بود و در دنیا به کسب محاسن اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی می‌پردازد.

بنا بر این اصل یادکرد قیامت مقدمه‌ای بر خودشناسی است که موجب برانگیختگی فطرت می‌شود و هنگامی که فطرت بیدار شد، تمایل به خالق هستی و پرستش او در وجود انسان بیشتر می‌گردد. این اتفاق از مسیر کرامت ذاتی انسان که خمیر مایه آن خودشناسی و فطرت است به وجود می‌آید. از این رو اصل یادکرد قیامت، از این جهت که بیدار کننده فطرت آدمی است با کرامت ذاتی ارتباط دارد.

نتایج تحقیق

کرامت انسان، به معنای مطلق ارزش نهادن به وجود انسان، هم به صورت فطری و با رویکرد برون دینی در مکاتب بشری و هم به صورت درون دینی همانند دین اسلام محل توجه قرار گرفته است.

معیار تکریم ذاتی انسان در قلمرو اصول دین، بر پایه تکریم الهی و عدل او استوار است و در سرفصل‌هایی همچون محوریت انسان در نظام هستی، مختار بودن انسان، فطری بودن توحید، دین‌پذیری انسان، برتری انسان به کمال در آفرینش و برخورداری انسان از قوه عقل و تفکر قابل بررسی و اثبات می‌باشد.

کارکرد کرامت انسانی در حوزه نبوت و امامت، از طریق سیره عملی و توجه دادن انبیاء و حضرات ائمه (ع) قابل پیگیری و نقش آنان در تبیین و تکریم ذاتی انسان انکارناپذیر است. میان کرامت ذاتی انسان و اصل معاد ارتباط تنگاتنگی برقرار است، تاجایی که اصالت برپایی معاد و خلقت بهشت و جهنم بر مبنای اقبال کرامت ذاتی انسان پذیرفتنی است. از طرفی مفهوم و تفکر در معاد موجب بیداری فطرت و توجه انسان به تکریم الهی بر ذات او می‌شود که نقش مهمی در هدایت او ایفا می‌کند.

تکریم انسان بماهو انسان در دین اسلام شعار نیست؛ بلکه به عنوان یکی از اصول خلقت مطرح است و در قلمرو اعتقادات شیعه تعارضی با اصول حاکم بر آن ندارد.

رسولان الهی، جمیع انبیاء و ائمه (ع) در تمام سیره علمی و عملی خویش بر اصل کرامت ذاتی انسان پایبند بوده و از آن در نقش ابزاری برای هدایت و دعوت به توحید استفاده می‌کردند.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵)، *عِلل الشرائع*، قم: کتاب‌فروشی داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۵ق)، *المقنن*، قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۷م)، *جمهره اللغة*، بیروت: دار العلم الملايين.



- ابن مزاحم، نصر، (۱۴۰۴ق)، *وقعة الصفین*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، (۱۳۶۲)، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دفتر نشر الکتب.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اصغری، محمدجواد، (۱۳۸۶)، *کرامت اهل کتاب در نظام حقوقی اسلام (اصول و مبانی کرامت انسان)*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دار الکتب الإسلامیه.
- بلعمی، محمد بن محمد، (۱۳۷۸)، *تاریخنامه طبری*، تهران: سروش.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۰)، *حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب*، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران.
- جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۴)، *انسان، راه و راهنماشناسی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه‌الله).
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، *حق و تکلیف در اسلام*، قم: نشر اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دار العلم الدار الشامیه.
- راوندی، قطب الدین، (۱۴۰۹ق)، *الخراج و الجرائح*، قم: مؤسسه امام مهدی (ع).
- ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۷)، *درآمدی بر علم کلام*، قم: دارالفکر.
- رضایی مهر، حسن، (۱۳۹۸)، «بازخوانی کرامت انسان در اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله)»، *فصلنامه پاسخ*، شماره ۱۳.
- زارعی سبزواری، عباسعلی، (۱۴۳۵ق)، *قواعد الفقهیة فی فقه الامامیه*، تهران: مؤسسه نشر اسلامی.
- زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفکر.
- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۳)، *منشور جاوید*، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۱۲ق)، *الالهیات*، قم: انتشارات مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۲۵ق)، *رسائل و مقالات*، قم: مؤسسه الإمام الصادق (علیه‌السلام).
- سبزواری، ملاهادی، (۱۴۲۷ق)، *شرح الأسماء أو شرح دعاء الجوشن الکبیر*، بیروت: مؤسسه البلاغ للطباعة و النشر و التوزیع.

- صاحب بن عباد، اسماعیل، (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتب.
- صوفی تبریزی، ملاعبدالباقی، (۱۳۷۸)، *منهاج الولاية فی شرح نهج البلاغه*، تهران: آئینه میراث.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۰)، *آموزش عقاید و دستورهای دینی*، تهران: بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۱ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، *مجمع البحرين*، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۸۲)، *تلخیص الشافی*، قم: انتشارات المحبین.
- طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- عیاشی، محمدبن مسعود، (۱۳۸۰ق)، *کتاب التفسیر*، تهران: المطبعة العلمية.
- فخرالدین رازی، محمدبن عمر، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۲۸ق)، *عین الیقین و أصول المعارف*، بیروت: دار الحوراء.
- فیومی، احمدبن محمد، (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*، قم: مؤسسه دارالهجرة.
- کراجکی، محمدبن علی، (۱۳۹۴ق)، *معدن الجواهر و ریاضة الخواطر*، تهران: المكتبة المرتضوية.
- کعبی، علی موسی، (۱۴۲۲ق)، *المعاد يوم القيامة*، قم: مرکز الرسالة.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الأفعال*، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۶)، *دانشنامه عقاید اسلامی*، قم: دار الحديث.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۹)، *آموزش عقاید*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱)، *معارف قرآن: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).



مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، *مجموعه آثار شهید مطهری (ره)*، قم: صدرا.
 مظفری، محمدحسین، (۱۳۸۹)، *کرامت انسان از دیدگاه ادیان توحیدی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی.

مفضل، بن عمر، (بی تا)، *توحید المفضل*، قم: انتشارات داوری.
 مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
 مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۵)، *پیام امام امیرالمؤمنین*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
 ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۶)، *تفسیر صدرالمآلهین (تفسیر القرآن العظیم)*، قم: انتشارات بیدار.
 هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، *تفسیر راهنما*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

Baldwin, James M, (1998), *Dictionary of Philosophy and Psychology*, New York:

University of Chicago Press.

Encyclopædia Britannica Online.

Irshad Manji, (2011), *The Trouble with Islam Today*, St. Martin's Press.

Smits, Jan M. (2006), *Private Law And Fundamental Ritghs: A Sceptical View*.

UDHR, <http://www.un.org/en/documents/udhr>.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

A group of authors, (2004), *Man, Way and Guidance*, Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute (may Allah have mercy on him).

Abulfatuh Razi, Hossein bin Ali, (1408 AH), *Ruz al-Janan and Ruh al-Janan in Tafsir al-Qur'an*, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.

Asghari, Mohammad Javad, (2008), *The Dignity of the People of the Book in the Islamic Legal System (Principles and Basics of Human Dignity (1)*, Tehran: Aruj Publishing House).

Ayyashi, Mohammad Bin Masoud, (1380 AH), *Kitab al-Tafseer*, Tehran: Al-Mattaba Al-Alamiya.

Balami, Mohammad bin Mohammad, (1378), *Tarikhnameh Tabari*, Tehran: Soroush.

Baldwin, James M, (1998), *Dictionary of Philosophy and Psychology*, 'New York: University of Chicago Press.

- Barqi, Ahmed bin Muhammad, (1371 AH), Al-Mahasen, Qom: Dar al-Katb al-Islami.
- Encyclopædia Britannica Online.
- Faiz Kashani, Hilmasan, (1428 AH), Ain al-Iqin and Asul al-Maarif, Beirut: Dar al-Houra.
- Fakhr al-Din Razi, Muhammad ibn Umar, (1420 AH), Mufatih al-Ghaib, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1410 AH), Kitab al-Ain, Qom: Hijrat Publishing.
- Fayoumi, Ahmad ibn Muhammad, (1414 AH), al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir, Qom: Dar al-Hajra Foundation.
- Hashemi Rafsanjani, Ali Akbar, (1371), Tafsir Mahla, Qom: Islamic Propaganda Office.
- Ibn Abi al-Hadid, Abdul Hamid, (1404 AH), Commentary on Nahj al-Balagha, Qom: School of Ayatollah al-Marashi al-Najafi.
- Ibn Babouyeh, Muhammad Ibn Ali, (1385), The Causes of Laws, Qom: Davari Bookstore.
- Ibn Babouyeh, Muhammad ibn Ali, (1398 AH), Al-Tawheed, Qom: Jamia Modaresin.
- Ibn Babouyeh, Muhammad ibn Ali, (1415 AH), Al-Muqnaq, Qom: Imam Mahdi Foundation.
- Ibn Darid, Muhammad ibn Hasan, (1987), Jamrah al-Legha, Beirut: Dar al-Alam al-Mulaayin.
- Ibn Maitham Bahrani, Maitham ibn Ali, (1362), Commentary on Nahj al-Balagha, Beirut: Al-Kitab Publishing House.
- Ibn Mozam, Nasr, (1404 AH), Waqqah al-Safin, Qom: School of Ayatollah al-Marashi al-Najafi.
- Irshad Manji, (2011), The Trouble with Islam Today, St. Martin's Press.
- Jafari, Mohammad Taqi, (2013), International Human Rights from the Perspective of Islam and the West, Tehran: International Legal Services Office of the Islamic Republic of Iran.
- Javadi Amoli, Abdullah, (1384), Right and Obligation in Islam, Qom: Esra Publishing House.
- Kaabi, Ali Musi, (1422 A.H.), Al-Maad Yom al-Qiyamah, Qom: Al-Risalah Center.
- Karajki, Mohammad bin Ali, (1394 AH), Mine of Al-Jawahir and Riazat Al-Khwater, Tehran: Al-Muktaba Al-Mortazawieh.
- Kilini, Mohammad Ibn Yaqub, (1407 AH), Al-Kafi, Tehran: Dar Al-Katb al-Islamiyyah.

- Majlisi, Mohammad Baqir, (1403 AH), Bihar al-Anwar al-Jamaa leder al-Akhbar al-Imam al-Athar, Tehran: Dar al-Kitab al-Islami.
- Makarem Shirazi, Nasser et al., (1374), Tafsir al-Nashon, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyeh.
- Makarem Shirazi, Nasser et al., (1375), Imam Amirul Momineen's message, Tehran: Darul-e-Kitab al-Islamiyya.
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi, (2010), Education of Beliefs, Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi, (2019), Quranic teachings: theology, cosmology, anthropology, Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mofadzel, Bin Omar, (Beta), Tawheed al-Mafdaal, Qom: Davari Publications.
- Mohammadi Ray Shahri, Mohammad, (2008), Encyclopaedia of Islamic Beliefs, Qom: Dar Al Hadith.
- Mostafavi, Hassan, (2016), Researching the Words of the Holy Qur'an, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Motahari, Morteza, (1372), collection of works of Martyr Motahari (RA), Qom: Sadra.
- Mulla Sadra, Muhammad ibn Ibrahim, (1366), Tafsir Sadr al-Mutalahin (Tafsir al-Qur'an al-Azeem), Qom: Bidar Publications.
- Muttaghi Handi, Ali bin Hosam al-Din, (1409 AH), Kenz al-Amal fi Sunan al-Aqwal wa al-Aqal, Beirut: Est.
- Muzaffari, Mohammad Hossein, (2008), Human dignity from the point of view of monotheistic religions, Tehran: Research Institute of Culture and Human Sciences.
- Rabbani Golpayegani, Ali, (2008), an introduction to the science of theology, Qom: Dar al-Fekr.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, (1412 AH), al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Beirut: Dar al-Alam al-Dar al-Shamiya.
- Rawandi, Qutb al-Din, (1409 AH), Al-Kharaj and Al-Jaraih, Qom: Imam Mahdi Institute (AS).
- Rezaei Mehr, Hassan, (2018), "Re-reading human dignity in the thought of Imam Khomeini (may God have mercy on him)", Answer Quarterly, No. 13.
- Sabzevari, Molahadi, (1427 A.H.), Sharh al-Asma or Sharh Dua of Al-Jawshan al-Kabir, Beirut: Al-Balagh Foundation for Publishing and Publishing.

- Sahib bin Abad, Ismail, (1414 AH), al-Muhait fi al-Legha, Beirut: Alam al-Katb.
- Smits, Jan M. (2006), Private Law And Fundamental Ritghs: A Sceptical View.
- Sobhani Tabrizi, Ja'far, (1412 A.H.), Al-Ilahyat, Qom: Publications of the Al-Alami Center for Islamic Studies.
- Sobhani Tabrizi, Jafar, (1425 AH), Rasail and Essays, Qom: Imam al-Sadiq Foundation (peace be upon him).
- Sobhani Tabrizi, Jafar, (2013), Javid Charter, Qom: Imam Sadiq Institute.
- Sufi Tabrizi, Mulla Abd al-Baghi, (1378), Minhaj al-Walaiya fi Sharh Nahj al-Balaghah, Tehran: Aineh Al-Rasat.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein, (1411 AH), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Al-Alami Foundation.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein, (2013), Education of Religious Beliefs and Orders, Tehran: Foundation of the Underprivileged and Veterans of the Islamic Revolution.
- Tarihi, Fakhreddin bin Mohammad, (1375), Majma Al-Baharin, Tehran: Mortazavi.
- Tousi, Mohammad Bin Hasan, (1382), Al-Shafi's Compilation, Qom: Al-Mohbein Publications.
- Tousi, Muhammad ibn Hasan, (1407 AH), Tahzeeb al-Ahkam, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah.
- UDHR, <http://www.un.org/en/documents/udhr>.
- Zarei Sabzevari, Abbas Ali, (1435 AH), Al-Qaa'eem al-Fiqhiyyah fi fiqh al-Umamiyyah, Tehran: Islamic Publication Institute.
- Zubeidi, Muhammad bin Muhammad, (1414 AH), Taj al-Arus Man Jawahar al-Qamoos, Beirut: Dar al-Fikr.